

نشریه علمی فقه، حقوق و علوم جزا  
مقاله پژوهشی، سال دهم، شماره ۳۹، بهار ۱۴۰۵، صفحات ۳۴ تا ۵۷  
تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۱۲/۰۷ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۱۵

## بررسی تطبیقی اصل تناسب جرم و مجازات در حقوق کیفری ایران و نظام بین‌المللی حقوق بشر

| ناهید فرامرزی جعفریگلو\* | دانشجو کارشناسی ارشد جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد میبد،  
میبد، ایران.

### چکیده

اصل تناسب جرم و مجازات به‌عنوان یکی از ارکان بنیادین عدالت کیفری، نقش تعیین‌کننده‌ای در محدودسازی اقتدار کیفری دولت و تضمین رفتار عادلانه با مرتکبان دارد. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و رویکرد تطبیقی، جایگاه هنجاری و ساختاری این اصل را در حقوق کیفری ایران و نظام بین‌المللی حقوق بشر بررسی و مقایسه نموده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که در حقوق ایران، اگرچه تناسب به‌صورت یک اصل مستقل تصریح نشده، اما در قالب مبانی فقهی همچون قاعده لاضرر، قاعده درء، اصل عدالت و قبح عقاب بلا بیان، و نیز از طریق سازوکارهای تقنینی مانند درجات تعزیرات، نهادهای ارفاقی و مجازات‌های جایگزین حبس، جایگاهی قابل توجه دارد. با این حال، ثبات برخی مجازات‌های حدی، نبود معیارهای عینی برای سنجش شدت جرم، و محدودیت اختیار قضات، تحقق کامل تناسب را با چالش مواجه ساخته است. در مقابل، نظام بین‌المللی حقوق بشر، تناسب را بر پایه کرامت انسانی و اصل حداقل مداخله تبیین کرده و در اسناد و رویه‌های بین‌المللی چارچوبی منسجم برای ارزیابی شدت و ضرورت مجازات ارائه داده است. مقایسه دو نظام نشان می‌دهد که علی‌رغم اشتراک در پذیرش اهمیت تناسب، اختلاف در مبانی مشروعیت‌بخش و شیوه‌های اعمال، به تفاوت‌های مهمی در اجرای این اصل انجامیده است. تقویت معیارهای عینی، ارتقای نقش فردی‌سازی و اصلاح‌محوری در مجازات، از مهم‌ترین الزامات تحقق کامل‌تر عدالت کیفری در ایران است.

**واژگان کلیدی:** اصل تناسب جرم و مجازات؛ عدالت کیفری؛ حقوق کیفری ایران؛ حقوق بشر بین‌المللی؛ فردی‌سازی مجازات؛ سیاست جنایی.

## مقدمه

اصل تناسب جرم و مجازات از بنیادی‌ترین اصول عدالت کیفری در حقوق معاصر است؛ اصلی که بر اساس آن، واکنش کیفری دولت باید از حیث نوع، شدت و آثار، با درجه تقصیر مرتکب، میزان صدمه وارده و اهداف مشروع مجازات هماهنگ باشد. این اصل نه‌تنها در نظریه‌های کلاسیک عدالت جزایی ریشه دارد، بلکه در گفتمان نوین حقوق بشر نیز به‌عنوان معیاری برای سنجش مشروعیت سیاست جنایی دولت‌ها تثبیت شده است. بکار یا<sup>۲</sup> در نقد کیفرهای نامحدود و خودسرانه، ضرورت تناسب میان جرم و مجازات را شرط عقلانیت نظام کیفری دانست (بکاریا، ۲۰۰۹: ۱۹-۲۷) و این اندیشه در سیر تحول حقوق کیفری، به یکی از ارکان نظریه عدالت استحقاقی و نیز نظریه بازدارندگی تبدیل شد (فون‌هیرش<sup>۳</sup> ۱۹۹۳: ۱۶-۲۵). در ادبیات حقوقی معاصر نیز اصل تناسب به‌گونه‌ای فزاینده با مفهوم کرامت انسانی و ممنوعیت مجازات‌های ظالمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز گره خورده و به یکی از معیارهای اساسی در ارزیابی مشروعیت واکنش کیفری دولت‌ها تبدیل شده است (اشورت و زدتر<sup>۴</sup>، ۲۰۱۴: ۸۲-۹۰). همچنین در نظام بین‌المللی حقوق بشر، هرچند اصل تناسب به‌صورت مستقل و صریح در تمامی اسناد بنیادین تصریح نشده، اما از رهگذر مفاد مربوط به منع شکنجه و رفتار یا مجازات ظالمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز، جایگاه هنجاری یافته است. ماده ۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) و ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) هرگونه مجازات غیرانسانی را ممنوع می‌دانند و کمیته حقوق بشر سازمان ملل در تفسیر عمومی شماره ۲۰ تصریح می‌کند که شدت مجازات باید با معیارهای کرامت انسانی و ضرورت تناسب ارزیابی شود (کمیته حقوق بشر سازمان ملل<sup>۵</sup>، ۱۹۹۲، ۲۰). افزون بر این، در رویه دیوان اروپایی حقوق بشر، اصل تناسب به‌عنوان بخشی از آزمون مشروعیت مداخلات کیفری دولت‌ها به رسمیت شناخته شده و دیوان در آرای متعدد، نامتناسب بودن مجازات را می‌تواند ناقض ماده ۳ یا ۸ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر تلقی کند (لتساس<sup>۶</sup>، ۲۰۰۷: ۸۰-۹۵؛ دیوان اروپایی حقوق بشر<sup>۷</sup>، ۲۰۱۳). در سال‌های اخیر نیز در ادبیات حقوق بشر تأکید شده است که ارزیابی تناسب در تعیین و اجرای مجازات‌ها یکی از الزامات بنیادین حمایت از کرامت انسانی و جلوگیری از مجازات‌های بی‌رحمانه یا غیرانسانی محسوب می‌شود (مترورز<sup>۸</sup>، ۲۰۲۰: ۴۶۰؛ تونری<sup>۹</sup>، ۲۰۱۹: ۵). در حقوق کیفری ایران نیز، گرچه اصل تناسب به‌عنوان یک قاعده کلی و مستقل در متن قوانین به‌صراحت صورت‌بندی نشده است، اما نمودهای آن را می‌توان در ساختار تقنینی و نهادهای ارفاقی قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مشاهده کرد. نهادهایی همچون تخفیف مجازات (مواد ۳۷ و ۳۸)، تعویق صدور حکم (مواد ۴۰ به بعد)، تعلیق اجرای مجازات و آزادی مشروط، همگی مبتنی بر نوعی فردی‌سازی پاسخ کیفری‌اند که در نهایت به تحقق تناسب میان جرم، شخصیت مرتکب و واکنش

<sup>2</sup> Beccaria

<sup>3</sup> von Hirsch

<sup>4</sup> Ashworth & Zedner,

<sup>5</sup> Human Rights Committee, General Comment No

<sup>6</sup> Letsas

<sup>7</sup> European Court of Human Rights, Vinter and Others v. UK

<sup>8</sup> Matravers

<sup>9</sup> Tonry

کیفری می‌انجامند. افزون بر این، مبانی فقهی چون قاعده درء، قاعده لاضرر، اصل عدالت و توجه به شرایط مکلف، ظرفیت‌های نظری مهمی برای پذیرش تناسب فراهم می‌آورند (محقق داماد، ۱۳۹۳: ۲۲۰؛ اردبیلی، ۱۴۰۱: ۱۳۸). با این حال، پرسش اساسی آن است که آیا این ظرفیت‌ها در مقام تقنین و اجرا به‌صورت نظام‌مند و منسجم تحقق یافته‌اند یا آنکه در برخی حوزه‌ها، به‌ویژه در تعیین برخی کیفرهای شدید، همچنان چالش‌هایی از حیث تناسب مشاهده می‌شود. از منظر سیاست جنایی، اصل تناسب افزون بر بعد اخلاقی، کارکردی تنظیم‌گر در محدودسازی قدرت کیفری دولت دارد. به بیان دیگر، تناسب مانع از آن است که قانون‌گذار یا قاضی، فراتر از ضرورت اجتماعی و اهداف مشروع کیفر، به تشدید یا توسعه دامنه مجازات مبادرت ورزد (داف و همکاران<sup>۱۰</sup>، ۲۰۱۸: ۱۳۴). در ادبیات جدید حقوق بشر کیفری نیز، تناسب به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های «حداقل‌گرایی کیفری» مطرح شده است؛ بدین معنا که مداخله کیفری باید آخرین راه‌حل و در حداقل شدت لازم اعمال شود (تونری، ۲۰۲۰: ۶۳). با وجود این، نسبت میان برداشت فقهی - تقنینی حقوق کیفری ایران از تناسب و تلقی حقوق بشری از این اصل، به‌طور جامع و روشمند تبیین نشده است. تفاوت در مبانی هنجاری - از یک سو اتکاء به منابع شرعی و از سوی دیگر تأکید بر کرامت ذاتی انسان و تعهدات بین‌المللی - ممکن است به تفاوت در معیارهای سنجش تناسب بینجامد. در نتیجه، این مسئله مطرح می‌شود که آیا می‌توان میان این دو نظام، نوعی هم‌گرایی مفهومی در باب تناسب یافت یا آنکه اختلاف در مبانی، به تمایز در نتایج عملی منتهی می‌شود؟ بر این اساس، مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که: اصل تناسب جرم و مجازات در حقوق کیفری ایران چگونه تبیین و اعمال می‌شود و این تبیین تا چه اندازه با معیارهای پذیرفته‌شده در نظام بین‌المللی حقوق بشر هم‌پوشانی یا تعارض دارد؟ در پاسخ به این پرسش، پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از روش تطبیقی، نخست مبانی نظری و هنجاری اصل تناسب را در هر دو نظام بررسی می‌کند، سپس نمودهای تقنینی و رویه‌ای آن را تحلیل نموده و در نهایت، وجوه اشتراک و افتراق و پیامدهای آن را برای سیاست جنایی ایران تبیین خواهد کرد.

## مبانی نظری و مفهومی اصل تناسب جرم و مجازات

### مفهوم تناسب در حقوق کیفری

در ادبیات حقوق کیفری، «تناسب» به‌عنوان یکی از اصول بنیادین عدالت جزایی، ناظر بر وجود رابطه‌ای منطقی، معقول و عادلانه میان رفتار مجرمانه و واکنش کیفری دولت است؛ به‌گونه‌ای که نوع، میزان و کیفیت مجازات با شدت جرم، درجه تقصیر مرتکب و اهداف مشروع نظام عدالت کیفری همخوانی داشته باشد (تونری<sup>۱۱</sup>، ۲۰۲۰: ۴۲). بر اساس این برداشت، تناسب اقتضا می‌کند که کیفر نه از اندازه‌ای که برای تحقق عدالت کیفری و پیشگیری از جرم ضرورت دارد تجاوز کند و نه آن‌چنان سبک باشد که کارکرد بازدارندگی، اصلاحی یا پاسخ‌دهی نظام کیفری را تضعیف سازد. بدین ترتیب، اصل تناسب در مقام یک معیار تنظیم‌کننده، نقش تعیین‌کننده‌ای در تحدید قدرت کیفری دولت و تضمین عدالت در فرآیند تعیین کیفر ایفا می‌کند (مترورز، ۲۰۲۰: ۶۴).

<sup>10</sup> Duff et al

<sup>11</sup> Tonry

این مفهوم در اندیشه کیفری کلاسیک، جایگاهی کانونی یافته و به‌عنوان شرط عقلانیت و عدالت در نظام جزایی مطرح شده است. بکار یا در اثر ماندگار خود جرایم و مجازات‌ها تصریح می‌کند که مشروعیت هر مجازات منوط به آن است که با زیان ناشی از جرم هم‌سنگ باشد؛ زیرا هرگونه افراط یا تفریط در کیفرگذاری، با اصول عقلانیت و عدالت کیفری ناسازگار است و به خودکامگی قدرت دولتی می‌انجامد (بکار یا، ۲۰۰۹: ۲۷). این بنیان نظری در سده‌های بعد، در قالب نظریه‌های عدالت استحقاقی گسترش یافت. اندیشمندانی همچون فون‌هیرش، با تکیه بر مفهوم «سرزنش اخلاقی»، بیان داشتند که شدت مجازات باید دقیقاً بازتاب‌دهنده درجه سرزنش‌پذیری رفتار مجرمانه باشد؛ به بیان دیگر، مجازات تنها زمانی عادلانه است که متناسب با مسئولیت اخلاقی و کیفری مرتکب باشد (فون‌هیرش، ۱۹۹۳: ۳۵).

برآیند این تحولات نظری آن است که اصل تناسب نه یک قاعده صرفاً انتزاعی یا اخلاقی، بلکه یک اصل ساختاری و بنیادین در سیاست جنایی معاصر به شمار می‌آید. این اصل، قانون‌گذار را در مرحله جرم‌انگاری به رعایت حداقل‌های ضرورت کیفری و قاضی را در فرآیند تعیین و اعمال مجازات به ایجاد تعادل میان شدت جرم، درجه تقصیر و میزان واکنش کیفری ملزم می‌سازد. در نتیجه، تناسب به‌عنوان ابزار تضمین عدالت و مهار قدرت کیفری دولت، جایگاهی راهبردی در نظام حقوق کیفری می‌یابد و یکی از معیارهای اصلی ارزیابی مشروعیت تصمیمات کیفری تلقی می‌شود (اشورث و زدنر، ۲۰۲۱: ۹۳-۸۹).

### رابطه جرم، تقصیر، مسئولیت و پاسخ کیفری

تحقق اصل تناسب در حقوق کیفری مستلزم آن است که میان چهار مقوله بنیادین جرم، تقصیر، مسئولیت کیفری و پاسخ کیفری نوعی رابطه ساختاری، منظم و هنجاری برقرار گردد؛ رابطه‌ای که شالوده مشروعیت مداخله کیفری دولت را تشکیل می‌دهد. در این چارچوب، «جرم» به‌عنوان رفتاری که قانون‌گذار آن را منع و برای آن ضمانت اجرای کیفری مقرر کرده است، نقطه آغاز فرایند واکنش کیفری تلقی می‌شود. با وجود این، تحقق رکن مادی جرم به‌تنهایی برای تعیین نوع، شدت یا کیفیت پاسخ کیفری کافی نیست؛ زیرا نظام عدالت کیفری ناگزیر است علاوه بر رفتار ارتكابی، درجه تقصیر و سطح مسئولیت کیفری مرتکب را نیز به‌طور توأمان ارزیابی کند. از همین رو، در ادبیات نوین عدالت کیفری تأکید می‌شود که تعیین مجازات زمانی منطبق با اصل تناسب است که مبتنی بر سنجش یکپارچه شدت رفتار مجرمانه و میزان سرزنش‌پذیری فاعل انجام شود (اشورث، ۲۰۲۲: ۱۱۲).

در این میان، مفهوم «تقصیر» در نظریه‌های معاصر حقوق کیفری جایگاهی محوری یافته است. تقصیر بیانگر میزان سرزنش اخلاقی و مسئولیت‌پذیری حقوقی مرتکب نسبت به رفتار خویش است و از مؤلفه‌هایی همچون قصد، علم، انگیزه، وضعیت روانی و اوضاع و احوال حاکم بر ارتکاب جرم تأثیر می‌پذیرد. بر این اساس، رفتارهایی که از حیث مادی مشابه‌اند، ممکن است به دلیل تفاوت در عنصر روانی یا سطح آگاهی مرتکب، مستحق واکنش کیفری متفاوت باشند. فون‌هیرش در نظریه اثرگذار خود درباره «سرزنش و مجازات» تصریح می‌کند که مجازات باید بازتاب‌دهنده درجه سرزنش‌پذیری رفتار

باشد و شدت آن همواره باید با میزان تقصیر مرتکب تناسب داشته باشد؛ اصلی که بنیان هنجاری تناسب در تعیین کیفر را شکل می‌دهد (فون‌هیرش، ۱۹۹۳: ۳۵).

در امتداد این تحلیل، «مسئولیت کیفری» نیز نقشی اساسی در تعیین حدود مشروعیت پاسخ کیفری دارد. مسئولیت کیفری دلالت بر آن دارد که فاعل از منظر حقوقی واجد شرایط لازم برای تحمّل مجازات است، به نحوی که رفتار ارتكابی را می‌توان به او منسوب و وی را به‌عنوان «فاعل قابل سرزنش» تلقی کرد. وجود عوامل رافع یا کاهنده مسئولیت از جمله جنون، اکراه، اجبار یا صغر سن می‌تواند این قابلیت را کاهش دهد یا زایل سازد و بدین ترتیب، بر شدت و نوع واکنش کیفری اثرگذار باشد. در نظریه‌های جدید سیاست جنایی نیز بر این نکته تأکید می‌شود که اصل تناسب تنها زمانی محقق می‌گردد که میان شدت جرم، میزان تقصیر و گستره مسئولیت کیفری نوعی توازن هنجاری برقرار باشد (تونری، ۲۰۱۹: ۴۷).

در نهایت، «پاسخ کیفری» به مجموعه تدابیر و واکنش‌هایی اطلاق می‌شود که نظام عدالت کیفری در برابر ارتکاب جرم به‌کار می‌گیرد؛ از مجازات‌های اصلی گرفته تا اقدامات تأمینی، تربیتی و اصلاحی. با این حال، در چارچوب اصل تناسب، چنین پاسخ‌هایی باید به‌گونه‌ای تنظیم شوند که از یک‌سو بازتاب‌دهنده میزان تقصیر و مسئولیت مرتکب باشند و از سوی دیگر، با اهداف مشروع نظام جزایی از جمله حفظ عدالت کیفری، پیشگیری از تکرار جرم، اصلاح مجرم و صیانت از نظم عمومی هماهنگ باقی بمانند. کارآمدی و مشروعیت نظام عدالت کیفری به این توانایی بستگی دارد که میان این عناصر گوناگون تعادل برقرار سازد؛ تعادلی که نهایتاً تضمین‌کننده پاسخ‌دهی عادلانه و تحدیدگر قدرت کیفری دولت است (مترورز، ۲۰۲۰: ۶۵).

### فلسفه و مبانی عدالت‌محور تناسب

#### نظریات کیفری (کلاسیک، نئوکلاسیک، دفاع اجتماعی)

تحول مفهوم «تناسب جرم و مجازات» را نمی‌توان منفک از تطور تاریخی مکاتب حقوق کیفری و سیاست جنایی تحلیل کرد؛ زیرا هر یک از این مکاتب، تلقی متمایزی از نسبت میان «شدت رفتار مجرمانه»، «درجه تقصیر» و «دامنه مشروع واکنش کیفری» عرضه کرده‌اند. به بیان دیگر، تناسب از آغاز، صرفاً یک قاعده فنی در تعیین میزان کیفر نبوده، بلکه تجسم یکی از بنیادی‌ترین معیارهای عدالت کیفری و شاخص تحدید قدرت کیفری دولت محسوب شده است.

در مکتب کلاسیک، تناسب در کانون ایده «عقلانی‌سازی» و «قانون‌مند کردن» کیفر قرار می‌گیرد. بکاریا با نقد کیفرهای خودسرانه و غیرضروری، بر این نکته تأکید می‌کند که مجازات، از حیث شدت و کیفیت، نباید از مرز «ضرورت اجتماعی» فراتر رود و میزان رنج تحمیلی باید هم‌سنگ آسیب وارده به صلح عمومی و منافع اجتماعی باشد؛ زیرا هرگونه افزون‌برسازی رنج کیفری، نه‌تنها با عدالت ناسازگار است، بلکه کارکرد بازدارندگی را نیز تضعیف می‌کند (اردبیلی، ۱۳۹۷: ۲۴۵؛ بکاریا، ۲۰۰۹: ۳۹). در همین چارچوب، بنتام<sup>۱۲</sup> با اتخاذ رویکردی فایده‌گرایانه، مشروعیت و کارآمدی کیفر را منوط به آن می‌داند که رنج ناشی از مجازات، از اندازه‌ای که برای جلوگیری از ارتکاب جرم ضرورت دارد، تجاوز

<sup>12</sup> Bentham

نکند و به نحوی تنظیم شود که برآیند محاسبه «سود و زیان» برای مرتکب، ارتکاب جرم را نامعقول سازد (نوربها، ۱۳۹۴: ۳۰۸؛ بنتام، ۲۰۱۸: ۱۷۵). بدین ترتیب، در مکتب کلاسیک، تناسب بیش از هر چیز، معیار «معقولیت» و «اعتدال» در تعیین کیفر و سازوکار تحدید قلمرو اختیار کیفری حاکمیت است.

با گذار به مکتب نئوکلاسیک، مفهوم تناسب از سطح یک معیار عمدتاً عینی و نوعی، به سطحی پیچیده‌تر و «تقصیرمحور» ارتقا می‌یابد. نئوکلاسیک‌ها، ضمن پذیرش ضرورت تناسب میان جرم و مجازات در سطح نوعی، بر این نکته پای می‌فشارند که عدالت کیفری، در نهایت، در گرو سنجش «درجه تقصیر فردی» است؛ بدین معنا که شدت واکنش کیفری باید با مجموعه‌ای از عوامل از جمله انگیزه ارتکاب، درجه قابلیت انتساب ذهنی، وضعیت روانی و اوضاع و احوال خاص ارتکاب جرم هم‌ساز گردد. به تعبیر تونری، فروکاستن تناسب به یک نسبت مکانیکی میان عنوان مجرمانه و میزان کیفر، به نادیده‌انگاشتن «مسئولیت فردی» و در نتیجه، مخدوش شدن عدالت می‌انجامد (تونری، ۲۰۱۹: ۱۱۲).<sup>۱۳</sup> نیز با تأکید بر بنیان‌های اخلاقی مسئولیت کیفری، استدلال می‌کند که تناسب واقعی زمانی محقق می‌شود که واکنش کیفری، پاسخی متناسب با «شدت تقصیر اخلاقی» مرتکب باشد، نه صرفاً بازتابی از شدت عینی نتیجه مجرمانه (دف، ۲۰۱۸: ۶۴). در نتیجه، در مکتب نئوکلاسیک، تناسب از یک قاعده صرفاً کمی و انتزاعی فراتر رفته و به معیاری برای «فردی‌سازی» واکنش کیفری در چارچوب قانون تبدیل می‌شود.

در مقابل، نظریه دفاع اجتماعی نوین، تناسب را در افق دیگری بازخوانی می‌کند و آن را در خدمت اهداف حمایتی، پیشگیرانه و اصلاح‌مدار سیاست جنایی قرار می‌دهد. در این رویکرد، که ریشه در آرای مارک آنسل و توسعه‌های بعدی جرم‌شناسی پیشگیرانه دارد، غایت نهایی کیفر نه تحمیل رنج، بلکه «حفاظت مؤثر از جامعه»، «کاهش خطر بزه‌دیدگی» و «بازاجتماعی‌سازی» بزهکار است. به همین اعتبار، شدت و نوع مجازات صرفاً با «شدت جرم» سنجیده نمی‌شود، بلکه «سطح خطرناکی فرد»، «نیازهای درمانی و اصلاحی»، و «پیش‌آگهی بازاجتماعی‌شدن» نیز در تعیین تناسب مداخله می‌کنند (نجفی‌ابرنادآبادی، ۱۳۹۲: ۴۱۰). در تحلیل‌های جدید، متروزر نشان می‌دهد که در چارچوب الگوهای پیشگیرانه و ریسک‌محور، تناسب بیش از پیش به «تناسب میان مداخله کیفری و درجه خطر» نزدیک می‌شود؛ به نحوی که معیار اصلی، میزان لازم و کافی محدودیت حقوق و آزادی‌های فرد برای کاهش خطر بزهکاری تلقی می‌گردد (متروزر، ۲۰۲۰: ۹۳). این تحول، در امتداد اندیشه آنسل<sup>۱۴</sup> قرار می‌گیرد که تأکید داشت کیفر باید در خدمت «دفاع اجتماعی» و «اصلاح بزهکار» سازمان یابد، نه صرفاً در جهت انتقام یا تحمیل رنج (آنسل، ۱۹۶۵: ۵۲).

در نتیجه، سیر تطور مکاتب کیفری نشان می‌دهد که مفهوم تناسب از یک اصل عمدتاً اخلاقی-عقلی در مکتب کلاسیک، به معیاری تقصیرمحور و فردی‌ساز در مکتب نئوکلاسیک و سپس به معیاری کارکردی-حمایتی در نظریه دفاع اجتماعی نوین تحول یافته است. در نتیجه، تناسب در گفتمان معاصر حقوق کیفری، مفهومی چندبعدی است که هم‌زمان کارکردهای زیر را بر عهده دارد: نخست،

<sup>13</sup> Duff

<sup>14</sup> Ancel

به‌مثابه «اصل محدودکننده قدرت کیفری دولت»؛ دوم، به‌عنوان «معیار سنجش عدالت فردی و اخلاقی بودن واکنش کیفری»؛ و سوم، به‌عنوان «ابزار تنظیم‌گری و عقلانی‌سازی تصمیم قضایی» در نظام‌های کیفری مدرن. از این منظر، تحلیل هر نظام حقوقی در خصوص تناسب جرم و مجازات، مستلزم توجه هم‌زمان به این سه کارکرد و جایگاه آن در هندسه کلی سیاست جنایی آن نظام است.

### رویکرد حق‌محور در حقوق بشر

در گفتمان معاصر حقوق بشر، رویکرد حق‌محور به‌مثابه چارچوبی هنجاری برای تحدید اقتدار کیفری دولت‌ها مطرح شده است و در پرتو آن، اصل تناسب از جایگاه یک معیار صرفاً فنی در سیاست جنایی فراتر رفته و به یکی از تضمین‌های بنیادین صیانت از کرامت ذاتی انسان تبدیل شده است. بر اساس این رویکرد، اعمال قدرت کیفری از سوی دولت‌ها تنها در صورتی واجد مشروعیت تلقی می‌شود که مداخله کیفری، اعم از جرم‌انگاری یا تعیین و اجرای مجازات، با حقوق بنیادین افراد سازگار بوده و از حیث ضرورت، عقلانیت و تناسب با هدف‌های مشروع سیاست جنایی قابل توجیه باشد. از این منظر، تناسب نه‌تنها معیار سنجش شدت واکنش کیفری است، بلکه ضابطه‌ای برای کنترل هنجاری حدود مداخله دولت در آزادی‌های فردی محسوب می‌شود (اردبیلی، ۱۴۰۱: ۲۱۲).

در اسناد بنیادین حقوق بشر نیز این تلقی هنجاری از تناسب به‌طور ضمنی مورد تأکید قرار گرفته است. به‌ویژه اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) با تصریح بر ممنوعیت شکنجه و هرگونه مجازات یا رفتار ظالمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز، چارچوبی الزام‌آور برای محدودسازی شدت و ماهیت مجازات‌ها فراهم ساخته‌اند. در واقع، مفاد این اسناد دولت‌ها را ملزم می‌کند که در اعمال واکنش کیفری، کرامت انسانی را به‌عنوان معیار بنیادین مدنظر قرار دهند و از تحمیل مجازات‌هایی که از حیث شدت یا ماهیت با شأن انسانی ناسازگار است اجتناب کنند. در همین راستا، کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد در «تفسیر عمومی شماره ۲۰» تصریح می‌کند که اعمال مجازات‌هایی که از حیث شدت یا شیوه اجرا فاقد ضرورت و تناسب باشد، می‌تواند به‌مثابه نقض تعهدات دولت‌ها در قبال منع رفتارهای غیرانسانی تلقی شود (کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد<sup>۱۵</sup>، ۱۹۹۲: بند ۴).

علاوه بر اسناد بین‌المللی، رویه قضایی نهادهای منطقه‌ای حقوق بشر نیز نقش مهمی در تبیین محتوای هنجاری اصل تناسب ایفا کرده است. در این میان، دیوان اروپایی حقوق بشر اصل تناسب را به‌عنوان یکی از مهم‌ترین معیارهای ارزیابی مشروعیت مداخلات کیفری دولت‌ها به کار گرفته است. این دیوان در آرای متعدد خود تأکید کرده است که حتی در مواجهه با جرائم شدید، دولت‌ها مجاز نیستند مجازات‌هایی اعمال کنند که از حیث شدت یا آثار، فراتر از حد ضرورت باشد یا رابطه منطقی و معقولی با هدف مشروع تعقیب‌شده نداشته باشد. بر این اساس، هرگاه شدت واکنش کیفری به نحوی باشد که به تحقیر یا تضعیف کرامت انسانی منجر شود، چنین واکنشی می‌تواند ناقض تعهدات حقوق بشری دولت تلقی گردد (لتساس<sup>۱۶</sup>، ۲۰۰۷: ۷۹).

<sup>15</sup> Human Rights Committee

<sup>16</sup> Letsas

ادبیات جدید حقوق کیفری نیز این رویکرد حق محور را تقویت کرده است. پژوهش‌های اخیر نشان می‌دهد که اصل تناسب یکی از مهم‌ترین سازوکارهای نظری برای مهار گسترش بی‌رویه مجازات‌ها و تضمین اعتدال در سیاست کیفری است. برای نمونه، فلین و رابرتز<sup>۱۷</sup> در تحلیل خود از مفهوم «اعتدال کیفری» نشان می‌دهند که رعایت تناسب شرط اساسی برای جلوگیری از تشدید غیرضروری مجازات‌ها و حفظ مشروعیت نظام عدالت کیفری است (فلین و رابرتز، ۲۰۲۴: ۲۴۸-۲۵۵). همچنین فریز<sup>۱۸</sup> با بررسی حدود قدرت تنبیهی دولت استدلال می‌کند که تناسب، معیاری بنیادین برای تعیین حدود مشروعیت کیفرگذاری و جلوگیری از اعمال مجازات‌های افراطی محسوب می‌شود (فریز، ۲۰۱۷: ۱۳۰-۱۳۸). در همین چارچوب، هوساک<sup>۱۹</sup> در نظریه حداقل‌گرایی کیفری تأکید می‌کند که گسترش مداخله کیفری تنها در صورتی موجه است که ضرورت آن اثبات شده و شدت واکنش کیفری با میزان سرزنش‌پذیری رفتار ارتكابی متناسب باشد (هوساک، ۲۰۱۴: ۲۴-۳۱).

در ادبیات حقوقی فارسی نیز توجه به پیوند میان اصل تناسب، کرامت انسانی و محدودسازی اقتدار کیفری دولت به تدریج گسترش یافته است. برای مثال، الهی‌منش و مرادی با طرح مفهوم «حق بر مجازات‌نشدن» نشان می‌دهند که اعمال مجازات تنها در صورتی مشروعیت دارد که ضرورت آن احراز شده و شدت آن با ماهیت رفتار مجرمانه متناسب داشته باشد؛ در غیر این صورت، مداخله کیفری می‌تواند ناقض حقوق بنیادین فرد تلقی گردد (الهی‌منش و مرادی، ۱۴۰۴: ۷۹-۸۵). همچنین پژوهش‌های مرتبط با حداقل‌گرایی کیفری در حقوق ایران، از جمله مطالعه صالحی و رهنورد، بر این نکته تأکید دارد که رعایت اصل تناسب یکی از مهم‌ترین سازوکارهای تضمین سازگاری سیاست کیفری با استانداردهای حقوق بشر به شمار می‌آید (صالحی و رهنورد، ۱۴۰۴: ۴۳-۴۸).

برآیند این دیدگاه‌ها آن است که در چارچوب رویکرد حق محور، اصل تناسب نه صرفاً یک معیار فنی در تعیین مجازات، بلکه قاعده‌ای بنیادین برای صیانت از کرامت انسانی و تحدید اقتدار کیفری دولت محسوب می‌شود؛ اصلی که رعایت آن شرط اساسی مشروعیت نظام عدالت کیفری در پرتو موازین حقوق بشر به شمار می‌آید.

### شاخص‌های سنجش تناسب

اصل تناسب در حقوق کیفری هنگامی می‌تواند نقش هنجاری و محدودکننده خود را ایفا کند که معیارهای سنجش آن دقیق و روشن باشد. واکنش کیفری دولت نباید بر مبنای برداشت‌های ذهنی یا ملاحظات صرفاً سیاست‌محور شکل گیرد، بلکه باید بر پایه شاخص‌هایی عینی و حقوقی اعمال شود؛ شاخص‌هایی که میزان ارتباط منطقی میان «شدت جرم» و «شدت مجازات» را نشان می‌دهند و از مداخله کیفری افراطی یا خودسرانه جلوگیری می‌کنند. نخستین شاخص، شدت رفتار مجرمانه است. شدت آسیب وارده به ارزش‌ها و منافع مورد حمایت قانون، معیار اصلی تعیین سطح واکنش کیفری به شمار می‌آید. این شدت بر اساس عواملی مانند ماهیت جرم، شیوه ارتكاب، گستره خسارت و انگیزه

<sup>17</sup> Flynn & Roberts

<sup>18</sup> Frase

<sup>19</sup> Husak

مرتکب ارزیابی می‌شود. در ادبیات حقوق ایران نیز شدت رفتار به‌عنوان مبنای درجه‌بندی تعزیرات و تعیین سطح پاسخ کیفری شناخته شده است (اردبیلی، ۱۴۰۱: ۲۳۵). اشورث تأکید می‌کند که هدف از اصل تناسب آن است که مجازات صرفاً «بازتاب اخلاقی و عقلانی وزن رفتار مجرمانه» باشد و هرگز به ابزاری برای افزایش اقتدار کیفری دولت تبدیل نشود (اشورث، ۲۰۱۵: ۹۴).

دومین معیار، درجه مسؤولیت مرتکب است. عدالت کیفری بر این اصل بنیادین استوار است که میزان مجازات باید با میزان تقصیر اخلاقی و قابلیت انتساب رفتار به مرتکب هماهنگ باشد. در نتیجه، واکنش کیفری در برابر فردی که تحت اجبار، فریب یا در شرایط نقصان ادراک مرتکب جرم شده است باید خفیف‌تر باشد. این اصل در آموزه‌های حقوق تطبیقی نیز جایگاه محوری دارد؛ چنان‌که فریز بیان می‌کند «تناسب واقعی مستلزم ارزیابی هم‌زمان شدت رفتار و درجه تقصیر» است (فریز، ۲۰۱۷: ۱۳۳). در حقوق ایران نیز مبانی فقهی و قانونی تفکیک میان عمد، شبه‌عمد و خطا، دقیقاً بر همین پایه اخلاقی و مسؤولیت‌محور بنا شده است (اردبیلی، ۱۴۰۱: ۲۴۱).

سومین شاخص، آثار اجتماعی جرم است. گرچه اصل تناسب اساساً بر مسؤولیت فردی مبتنی است، اما در سیاست جنایی مدرن، گستره تهدید علیه امنیت عمومی، اعتماد اجتماعی یا سلامت و نظم جمعی نیز در تعیین شدت واکنش کیفری مؤثر است. با این حال، حتی هنگامی که جرم آثار اجتماعی گسترده دارد، شدت مجازات باید همچنان در مرز ضرورت باقی بماند. فلین و رابرتز تأکید می‌کنند که استفاده از معیار «آثار اجتماعی» تنها هنگامی مشروع است که به محوریت اصل تناسب آسیب نرساند و منجر به گسترش افراطی مداخله کیفری نشود (فلین و رابرتز، ۲۰۲۴: ۲۵۸). در ادبیات حقوقی فارسی نیز تأثیر جرم بر «امنیت جمعی» و «ثبات اجتماعی» یکی از مبانی تعیین درجه تعزیرات و سیاست‌گذاری کیفری دانسته شده است (الهی‌منش و مرادی، ۱۴۰۴: ۸۲).

چهارمین شاخص، ضرورت پیشگیری و بازدارندگی است که یکی از مهم‌ترین اهداف سیاست کیفری محسوب می‌شود. مجازات زمانی مشروع است که بتواند در پیشگیری از تکرار جرم یا کاهش احتمال ارتکاب جرم توسط دیگران مؤثر واقع شود. با این حال، اصل تناسب تصریح می‌کند که حتی اهداف پیشگیرانه نیز مجوز اعمال مجازات‌های افراطی یا غیرضروری نیستند. تونری هشدار می‌دهد که بازدارندگی تنها در صورتی توجیه‌کننده شدت مجازات است که مجازات از «حداقل لازم برای حفظ نظم اجتماعی» فراتر نرود و با کرامت انسانی تعارض نیابد (تونری، ۲۰۱۹: ۷۹). بنابراین، تناسب در بُعد پیشگیری به معنای انتخاب واکنشی است که هم مؤثر باشد و هم معتدل، و از تبدیل «پیشگیری» به بهانه‌ای برای توسعه قدرت کیفری جلوگیری کند.

در مجموع، اصل تناسب تنها در صورتی تحقق می‌یابد که قاضی یا قانون‌گذار چهار شاخص یادشده شدت رفتار، درجه مسؤولیت، آثار اجتماعی و ضرورت پیشگیری را به‌طور هم‌زمان و متوازن در نظر گیرد. رعایت این معیارها نه تنها موجب برقراری عدالت کیفری می‌شود، بلکه از مداخله کیفری ناموجه جلوگیری کرده و اقتدار کیفری دولت را در چارچوب معیارهای انسانی و حقوق بشری محدود می‌سازد.

### اصل تناسب جرم و مجازات در حقوق کیفری ایران

اصل تناسب جرم و مجازات در نظام حقوق کیفری ایران جایگاهی بنیادین دارد و به‌عنوان یکی از معیارهای اساسی تحقق عدالت کیفری شناخته می‌شود. این اصل اقتضا می‌کند که میان شدت رفتار مجرمانه و شدت واکنش کیفری رابطه‌ای منطقی و عادلانه برقرار باشد، به‌گونه‌ای که مجازات نه کمتر از حد لازم برای حفظ نظم اجتماعی باشد و نه بیش از اندازه‌ای که با عدالت و کرامت انسانی تعارض پیدا کند (نوربها، ۱۴۰۰: ۶۱). ویژگی نظام حقوقی ایران آن است که اصل تناسب صرفاً بر مبانی سیاست جنایی مدرن استوار نیست، بلکه ریشه‌های آن در مبانی فقهی و شرعی نیز قابل مشاهده است (زراعت، ۱۳۹۹: ۲۳۹). در نتیجه، این اصل در ساختار حقوق کیفری ایران در سه سطح قابل تحلیل است: نخست در مبانی فقهی و شرعی، دوم در قوانین موضوعه و سوم در رویه قضایی و سیاست جنایی قضایی. بررسی این ابعاد نشان می‌دهد که هرچند اصل تناسب در نظام کیفری ایران مورد توجه قانون‌گذار قرار گرفته است، اما در عمل با چالش‌ها و محدودیت‌هایی نیز مواجه است.

### مبانی فقهی و شرعی

بخش مهمی از مبانی اصل تناسب در حقوق کیفری ایران را باید در فقه جزایی اسلام جست‌وجو کرد. فقه اسلامی با تکیه بر مجموعه‌ای از قواعد و اصول کلی، چارچوبی برای تنظیم رابطه میان جرم و مجازات ارائه می‌دهد که در بسیاری از موارد با مفهوم معاصر تناسب هم‌پوشانی دارد. از جمله مهم‌ترین این قواعد می‌توان به قاعده لاضرر اشاره کرد. بر اساس این قاعده، هیچ حکم شرعی نباید موجب تحمیل ضرر ناموجه و غیرضروری شود. این قاعده در فقه امامیه به‌عنوان یک اصل محدودکننده در حوزه مجازات‌ها تلقی شده و برای جلوگیری از شدت غیرضروری کیفر کاربرد دارد (امام خمینی، ۱۳۶۸: ۴۵۵). قاعده درء نیز از قواعد مهم فقهی است که در تحقق تناسب نقش قابل توجهی دارد. این قاعده بر اساس حدیث مشهور «الحدود تدرأ بالشبهات» ناظر بر این است که در صورت وجود شبهه یا تردید در تحقق شرایط جرم، اجرای حد منتفی خواهد بود. روایات متعدد در وسائل‌الشیعه نشان می‌دهد که اجرای حدود تنها در صورت یقین کامل به وقوع جرم جایز است (حرّ عاملی، ۱۴۱۴ق: ۴۷۵). این قاعده بیانگر احتیاط کیفری و توجه به عدالت در اعمال کیفر است. در کنار این قواعد، اصل عدالت به‌عنوان یکی از اصول بنیادین شریعت اسلامی نقش اساسی در توجیه تناسب دارد. در متون فقهی، عدالت ایجاب می‌کند که کیفر متناسب با میزان تقصیر و آسیب ناشی از رفتار مجرمانه باشد و تحمیل مجازات بیش از حد ضرورت، خلاف عدل تلقی شود (شهید ثانی، ۱۴۱۲ق: ۲۷۸). افزون بر این، مفهوم مصلحت در فقه اسلامی زمینه‌ساز تنظیم مجازات‌ها در چارچوب نیازهای اجتماعی است. فقیهان در بحث تعزیرات تصریح می‌کنند که حاکم اسلامی اختیار تعیین نوع و میزان مجازات را دارد، اما این اختیار باید در محدوده عدالت و بدون افراط یا تفریط اعمال شود (علامه حلی، ۱۴۱۳ق: ۳۳۲). همچنین، قاعده عقلی «قبح عقاب بلا بیان» از اصول مهم محدودکننده مجازات در فقه و اصول فقه محسوب می‌شود. مطابق این اصل، اعمال کیفر نسبت به فردی که از ممنوعیت رفتار و حکم شرعی آگاه نبوده، قبیح و غیرموجه است. این اصل که در حقوق کیفری معاصر مبانی اصل قانونی بودن جرم و مجازات شناخته می‌شود، از نظر منطقی با اصل تناسب پیوند دارد؛ زیرا تنها در صورتی می‌توان درباره

تناسب سخن گفت که جرم و مجازات به صورت روشن و دقیق از پیش تعیین شده باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۸: ۴۰۲).

### جایگاه قانونی تناسب در قوانین کیفری

اصل تناسب علاوه بر مبانی فقهی، در نظام حقوقی ایران از پشتوانه‌ی قانونی نیز برخوردار است. مهم‌ترین منبع در این زمینه، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است که در چند اصل مهم، به طور مستقیم یا غیرمستقیم از ضرورت رعایت عدالت کیفری و محدود بودن مداخله‌ی کیفری حمایت می‌کند (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۲۵۳؛ اردبیلی، ۱۳۹۸: ۱۰۵). مطابق اصل سی و ششم قانون اساسی، «حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد» (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۵۸: اصل ۳۶). این اصل علاوه بر آن که بیانگر اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها است، به طور ضمنی بر ضرورت تناسب میان جرم و مجازات نیز دلالت دارد؛ زیرا تعیین قانونی مجازات‌ها باید بر پایه‌ی معیارهای عقلانی و عادلانه صورت گیرد و قانون‌گذار در تعیین نوع و میزان مجازات، مقید به رعایت عدالت و تناسب است (هاشمی، ۱۳۹۵: ۳۹۳). اصل سی و هفتم قانون اساسی که بر اصل برائت تأکید می‌کند، یکی دیگر از مبانی مهم در این زمینه است. بر اساس این اصل، هیچ‌کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر این که جرم او در دادگاه صالح اثبات گردد (قانون اساسی، ۱۳۵۸: اصل ۳۷). رعایت این اصل موجب می‌شود که اعمال مجازات تنها در شرایطی صورت گیرد که مسئولیت کیفری فرد به طور کامل احراز شده باشد و از تحمیل مجازات‌های ناموجه و نامتناسب جلوگیری شود (اردبیلی، ۱۳۹۸: ۱۰۸). همچنین اصل یکصد و پنجاه و ششم قانون اساسی، که در مقام بیان وظایف قوه‌ی قضائیه، از «تحقق بخشیدن به عدالت» و «احیای حقوق عامه» سخن می‌گوید، نشان‌دهنده‌ی آن است که عدالت در مجازات و رعایت تناسب از اهداف اساسی نظام قضایی جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود (قانون اساسی، ۱۳۵۸: اصل ۱۵۶؛ هاشمی، ۱۳۹۵: ۸۳).

در سطح قوانین عادی، قانون مجازات اسلامی مهم‌ترین سند در تنظیم رابطه‌ی میان جرم و مجازات است. در این قانون، ساختار کلی مجازات‌ها به سه دسته‌ی حدود، قصاص و تعزیرات تقسیم شده است (قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲: ماده ۱۴). در حوزه‌ی حدود، نوع و میزان مجازات‌ها به طور مشخص در شرع تعیین شده و قاضی در اصل امکان تغییر آن را ندارد، مگر در مواردی که شرایط تحقق جرم یا ادله‌ی اثبات آن کامل نباشد یا شبهه‌ای مطرح شود که به موجب قاعده‌ی درء مانع اجرای حد گردد (همان، مواد ۲۱۷ و ۲۱۸). در حوزه‌ی قصاص نیز نوعی تناسب عینی میان جرم و مجازات مشاهده می‌شود؛ زیرا نظام قصاص بر اصل «مقابله به مثل» و «نفس در برابر نفس» استوار است (قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲: مواد ۳۸۱ و ۳۸۲) و هدف آن، برقراری تعادل میان زیان واردشده و پاسخ کیفری است. در عین حال، قانون‌گذار با پیش‌بینی امکان گذشت و تبدیل قصاص به دیه یا صلح، زمینه‌ی تعدیل و انسانی‌تر شدن پاسخ کیفری را فراهم کرده است (همان، مواد ۳۸۴ و ۴۲۶). با این حال، مهم‌ترین عرصه‌ی تحقق اصل تناسب در حقوق کیفری ایران، حوزه‌ی تعزیرات است. در این حوزه، قانون‌گذار معمولاً دامنه‌ای از حداقل تا حداکثر مجازات را تعیین کرده و اختیار انتخاب مجازات مناسب را به قاضی واگذار کرده است (قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲: ماده ۱۸). قانون‌گذار در تعیین مجازات‌های

تعزیری و نیز در اعطای اختیار به قاضی برای تخفیف، تشدید یا تبدیل مجازات، معیارهایی مانند انگیزه‌ی مرتکب، نحوه‌ی ارتکاب جرم، نتایج زیان‌بار رفتار مجرمانه، وضعیت فردی و اجتماعی مرتکب، پیشینه‌ی کیفری، سن، استعداد اصلاح و شرایط زمانی و مکانی را مورد توجه قرار داده است (همان، مواد ۱۸، ۳۷، ۳۸). این معیارها در واقع ابزارهایی برای تحقق اصل شخصی‌سازی<sup>۲۰</sup> مجازات و در نتیجه رعایت تناسب میان جرم و کیفر محسوب می‌شوند (میرمحمدصادقی، ۱۴۷: ۱۴۰). در کنار قانون مجازات اسلامی، قانون آیین دادرسی کیفری نیز با پیش‌بینی قواعدی در خصوص حقوق متهم، نحوه‌ی اعمال قرارهای تأمین و رعایت اصل ضرورت در محدود کردن آزادی افراد، به‌طور غیرمستقیم از اصل تناسب حمایت می‌کند. به موجب این قانون، دادگاه و ضابطان دادگستری مکلفاند در انتخاب قرارهای تأمین و اقدامات محدودکننده‌ی آزادی، ضرورت، کفایت و تناسب آن‌ها را با نوع جرم، شدت مجازات قانونی و اوضاع و احوال شخصی متهم در نظر بگیرند (قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲: مواد ۲۱۷، ۲۴۷، ۲۵۰). بر این اساس، اقدامات محدودکننده‌ی آزادی باید متناسب با اهمیت جرم و شرایط متهم باشد و از اعمال محدودیت‌های شدیدتر از حد لازم خودداری شود (خانی، ۱۳۹۶: ۲۲۳).

### رویه قضایی و سیاست جنایی قضایی

در کنار قانون‌گذاری، رویه‌ی قضایی نیز نقش مهمی در تحقق اصل تناسب ایفا می‌کند. در نظام حقوقی ایران، به‌ویژه در جرایم تعزیری، قاضی بر اساس قانون مجازات اسلامی از اختیارات قابل توجهی در تعیین میزان مجازات برخوردار است. ماده‌ی ۱۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به‌صراحت مقرر می‌کند که دادگاه هنگام تعیین مجازات تعزیری باید «نوع و کیفیت رفتار ارتكابی، نتایج زیان‌بار آن، انگیزه‌ی مرتکب، وضعیت روحی و روانی و سوابق وی» را در نظر گیرد (قانون مجازات اسلامی، ۱۳۹۲: ماده ۱۸). این معیارها که در مواد ۳۷ و ۳۸ این قانون نیز تکرار شده‌اند، مبنای اصلی شخصی‌سازی مجازات و رعایت تناسب در رویه‌ی قضایی به‌شمار می‌آیند (میرمحمدصادقی، ۱۴۰۰: ۱۶۰). در عمل، دادگاه‌های کیفری ایران در آرای متعدد خود از این اختیارات برای تعدیل یا تشدید کیفر استفاده کرده‌اند، به‌ویژه در جرایم مالی، ضرب و جرح و سرقت‌های تعزیری. پژوهش‌های میدانی درباره رویه قضایی نشان می‌دهد که قضات در تعیین مجازات، عواملی چون انگیزه‌ی ارتکاب جرم، میزان خسارت وارده، وضعیت خانوادگی و اقتصادی مرتکب و پیشینه‌ی کیفری را به‌طور جدی مورد توجه قرار می‌دهند (اردبیلی، ۱۳۹۸: ۲۲۲؛ جعفری، ۱۳۹۹: ۱۰۵). در رویه‌ی دیوان عالی کشور نیز تأکید شده است که تعیین مجازات باید بر پایه «اوضاع و احوال شخصی و اجتماعی متهم» صورت گیرد و از مجازات‌های شدیدتر از حد لازم پرهیز شود (رای وحدت رویه شماره ۷۵۴ - هیأت عمومی دیوان عالی کشور، ۱۳۹۴). افزون بر این، نظام کیفری ایران تعداد زیادی از نهادهای ارفاقی را پیش‌بینی کرده است که نقش اساسی در تعدیل شدت مجازات‌ها دارند. نهادهایی همچون تعلیق اجرای مجازات (مواد ۴۶ و ۴۷ قانون مجازات اسلامی)، تعویق صدور حکم (مواد ۴۰ تا ۴۵)، تخفیف مجازات (ماده ۳۷)، آزادی مشروط (ماده ۵۸) و مجازات‌های جایگزین حبس (مواد ۶۴ تا ۸۷) در جهت تحقق سیاست جنایی قضایی مبتنی بر فردی‌سازی کیفر و جلوگیری از تحمیل مجازات‌های شدید و غیرضروری به کار می‌روند

<sup>20</sup> individualization

(نوربها، ۱۴۰۰: ۲۸۱). این نهادها به قاضی اجازه می‌دهند تا در پرونده‌هایی که اجرای کامل مجازات قانونی ضرورت ندارد یا با هدف اصلاح و بازاجتماعی‌سازی متهم سازگار نیست، واکنشی معتدل‌تر، انسانی‌تر و متناسب‌تر اتخاذ کند. بسیاری از نظریه‌پردازان حقوق کیفری معتقدند که این نهادها یکی از مهم‌ترین شاخص‌های سیاست جنایی عقلانی و ابزارهای تحقق عدالت در مرحله‌ی دادرسی و اجرای احکام هستند (رنجبر، ۱۳۹۷: ۳۵۷).

### چالش‌ها و کاستی‌ها

با وجود مبانی فقهی و قانونی نسبتاً گسترده، اجرای کامل اصل تناسب در حقوق کیفری ایران با چالش‌هایی روبه‌رو است. یکی از مهم‌ترین این چالش‌ها، عدم تناسب برخی مجازات‌های قانونی با شدت واقعی جرائم است. در مواردی، حداقل یا حداکثر مجازات‌های مقرر در قانون به گونه‌ای تعیین شده‌اند که امکان تحقق تناسب واقعی را برای قاضی محدود می‌کنند (اردبیلی، ۱۳۹۸: ۲۳۰). این مسئله به‌ویژه در برخی جرایم تعزیری مشاهده می‌شود که در آن‌ها دامنه‌ی مجازات بسیار گسترده یا برعکس بسیار محدود است و قاضی عملاً آزادی عمل کافی برای تعیین کیفر متناسب ندارد (جعفری، ۱۳۹۹: ۱۳۳). چالش دیگر، فقدان معیارهای دقیق و عینی برای سنجش شدت جرم و میزان مسئولیت مرتکب است. هرچند قانون‌گذار در مواد ۱۸، ۳۷ و ۳۸ قانون مجازات اسلامی معیارهایی را برای رعایت تناسب بیان کرده است، اما این معیارها غالباً کلی و کیفی‌اند و نحوه‌ی وزن‌دهی به آن‌ها مشخص نشده است (میرمحمدصادقی، ۱۴۰۰: ۱۷۵). این ابهام موجب می‌شود که گاهی در پرونده‌های مشابه، مجازات‌های متفاوتی صادر شود که این امر انسجام، پیش‌بینی‌پذیری و امنیت حقوقی نظام کیفری را کاهش می‌دهد (نوربها، ۱۴۰۰: ۳۰۲). از سوی دیگر، در حوزه‌ی حدود و قصاص، ماهیت شرعی و ثابت بودن برخی مجازات‌ها انعطاف‌پذیری نظام کیفری را در اعمال تناسب محدود می‌کند. هرچند این مجازات‌ها بر مبانی فقهی مانند نصوص شرعی و قاعده‌ی مقابله به مثل استوارند، اما در برخی موارد ممکن است با برداشت‌های معاصر از عدالت کیفری و نظریه‌های جدید تناسب جرم و مجازات ناسازگار به نظر برسند (رنجبر، ۱۳۹۷: ۳۸۰). برای مثال، در برخی جرایم حدی، نوع و میزان مجازات ثابت است و امکان شخصی‌سازی کیفر، برخلاف جرایم تعزیری، بسیار محدود می‌باشد (قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، مواد ۲۱۷-۲۱۸). در نهایت، عوامل اجتماعی و فرهنگی نیز بر سیاست جنایی و نحوه‌ی اعمال مجازات تأثیرگذارند. فشار افکار عمومی برای برخورد شدیدتر با برخی پدیده‌های مجرمانه، نگرانی‌های امنیتی، و گاه فضای رسانه‌ای می‌تواند قاضی یا قانون‌گذار را به سمت اعمال واکنش‌های کیفری شدیدتر سوق دهد (طه محمدی، ۱۴۰۱: ۹۸). چنین شرایطی ممکن است تعادل میان ضرورت حفظ نظم عمومی و رعایت عدالت فردی را با چالش مواجه سازد و اصل تناسب را تحت تأثیر قرار دهد. در مجموع، هرچند اصل تناسب در حقوق کیفری ایران از پشتوانه‌های فقهی، قانونی و قضایی برخوردار است، اما تحقق کامل آن مستلزم تقنین دقیق‌تر، توسعه معیارهای روشن و قابل ارزیابی، تقویت رویکرد عدالت‌محور در رویه‌ی قضایی و بازنگری در برخی سیاست‌های کیفری است تا میان اهداف پیشگیری از جرم و صیانت از حقوق و آزادی‌های فردی تعادل برقرار شود (اردبیلی، ۱۳۹۸: ۲۳۱).

### اصل تناسب جرم و مجازات در نظام بین‌المللی حقوق بشر

اصل تناسب جرم و مجازات در نظام بین‌المللی حقوق بشر جایگاهی محوری دارد و به‌عنوان یکی از معیارهای بنیادین برای ارزیابی مشروعیت واکنش کیفری دولت‌ها شناخته می‌شود. این اصل اقتضا می‌کند که شدت و ماهیت مجازات در یک رابطه منطقی، معقول و مبتنی بر ضرورت با شدت رفتار مجرمانه قرار گیرد و هرگونه تحمیل رنج زائد، غیرلازم و بی‌تناسب با اهداف مشروع، مغایر با استانداردهای حقوق بشری تلقی شود. ویژگی نظام بین‌المللی آن است که مبنای تناسب نه فقط ملاحظات سیاست جنایی، بلکه به‌طور عمده بر کرامت ذاتی انسان، ممنوعیت رفتار غیرانسانی، و ضرورت محدودسازی قدرت کیفری دولت استوار است. از این‌رو، مفهوم تناسب در این نظام در سه سطح قابل بررسی است: نخست در مبانی هنجاری حقوق بشر، دوم در اسناد و مقررات بین‌المللی الزام‌آور یا تفسیری، و سوم در رویه نهادهای نظارتی و قضایی بین‌المللی. بررسی این ابعاد نشان می‌دهد که اصل تناسب، در نظام بین‌المللی حقوق بشر نقشی دوگانه دارد: هم به‌عنوان محدودکننده شدت مجازات و هم به‌عنوان معیاری برای ارزیابی مشروعیت و ضرورت مداخله کیفری دولت‌ها.

### مبانی هنجاری و حقوق بشری تناسب

بخش قابل توجهی از مبانی نظری و هنجاری اصل تناسب در حقوق بین‌المللی را باید در مفهوم «کرامت انسانی» جست‌وجو کرد. کرامت انسانی که در مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ و ماده ۱۰ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ به‌عنوان بنیاد همه حقوق و آزادی‌ها شناخته شده است، جایگاه هنجاری والایی در محدودسازی قدرت کیفری دولت‌ها دارد (سازمان ملل متحد<sup>۲۱</sup>؛ ۱۹۹۶: ۱۰). این مفهوم اقتضا دارد که دولت‌ها در وضع و اجرای مجازات، از هرگونه رفتار تحقیرآمیز، رنج‌زا، غیرضروری یا غیرانسانی پرهیز کنند و در تعیین شدت کیفر، معیارهای انسانی و عدالت‌محور را رعایت نمایند (نواک<sup>۲۲</sup>، ۲۰۰۵: ۲۴۷؛ دانلی<sup>۲۳</sup>، ۲۰۱۳: ۲۸). در این چارچوب، مجازات تنها در صورتی مشروع تلقی می‌شود که اولاً برای تحقق یک هدف مشروع ضروری باشد، ثانیاً از حدود متعارف و انسانی فراتر نرود و ثالثاً با اصول انصاف، عدالت و عقلانیت کیفری سازگار باشد (اشورث، ۲۰۱۰: ۷۸).

ارتباط میان اصل تناسب و ممنوعیت شکنجه و رفتار یا مجازات غیرانسانی یکی از مباحث محوری در حقوق بشر معاصر است. ماده ۷ میثاق حقوق مدنی و سیاسی و ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر، دولت‌ها را از اعمال مجازات‌هایی که ماهیتاً شدید، خشن یا تحقیرآمیز باشند، منع می‌کند (سازمان ملل متحد؛ ۱۹۴۸: ۵). کمیته حقوق بشر سازمان ملل در تفسیر عمومی شماره ۲۰ تصریح کرده است که حتی در مواردی که رفتار به سطح شکنجه نرسد، «شدت نامتناسب مجازات» می‌تواند به‌خودی‌خود نقض ماده ۷ محسوب شود (کمیته حقوق بشر<sup>۲۴</sup>، ۱۹۹۲: ۲۰). بر این اساس، تناسب به‌عنوان یک معیار تفسیری بنیادین، مرزی هنجاری میان مجازات مشروع و رفتار غیرانسانی ترسیم می‌کند (نواک، ۲۰۰۵: ۲۷۳).

<sup>21</sup> United Nations

<sup>22</sup> Nowak

<sup>23</sup> Donnelly

<sup>24</sup> Human Rights Committee

در رویه منطقه‌ای نیز همین رویکرد مشاهده می‌شود. دیوان اروپایی حقوق بشر در پرونده زورینگ علیه بریتانیا<sup>۲۵</sup>، (۱۹۸۹) اعلام کرد که استرداد متهم در صورتی که وی در معرض مجازات شدید و غیرانسانی قرار گیرد، با ماده ۳ کنوانسیون اروپایی مغایر است (دیوان اروپایی حقوق بشر، ۱۹۸۹: ۱۱۱). همچنین در پرونده هیرست علیه بریتانیا<sup>۲۶</sup> (۲۰۰۵) دیوان تصریح کرد که هرگونه محدودیت کیفری باید دارای توجیه عقلانی و متناسب با هدف مشروع باشد (دیوان اروپایی حقوق بشر، ۲۰۰۵: ۸۲). مهم‌تر از همه، در رأی وینتر و دیگران علیه بریتانیا<sup>۲۷</sup> (۲۰۱۳)، دیوان اعلام نمود که حبس ابد بدون امکان بازبینی، در صورتی که فاقد چشم‌انداز واقعی برای آزادی و با اجتماع شدن باشد، با معیارهای انسانی تناسب و کرامت انسانی ناسازگار است (دیوان اروپایی حقوق بشر، ۲۰۱۳: ۱۲۲-۱۱۹). این آرای قضایی نشان می‌دهد که اصل تناسب در نظام حقوق بشر بین‌المللی از سطح یک اصل اخلاقی و نظری فراتر رفته و به معیاری الزام‌آور در ارزیابی مشروعیت مجازات‌ها تبدیل شده است؛ معیاری که هم در تفسیر اسناد جهانی و هم در رویه قضایی منطقه‌ای نقش محوری ایفا می‌کند (دانلی، ۲۰۱۳: ۳۱؛ اشورث، ۲۰۱۰: ۹۲).

### اسناد و مقررات بین‌المللی

اصل تناسب در شمار گسترده‌ای از اسناد بنیادین حقوق بشر انعکاس یافته و از جمله هسته‌های مفهومی مشترک میان حقوق کیفری داخلی و حقوق بین‌الملل بشر محسوب می‌شود. مهم‌ترین سند در این حوزه میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی<sup>۲۸</sup> است که در مواد ۶، ۷، ۹، ۱۰ و ۱۵ مبانی تفسیرپذیر و الزام‌آوری برای کنترل شدت مجازات، ممنوعیت رنج زائد و ضرورت تناسب میان جرم و پاسخ کیفری ارائه می‌کند (سازمان ملل متحد<sup>۲۹</sup>، ۱۹۶۶: مواد ۶ تا ۱۰ و ۱۵). ماده ۱۰ میثاق دولت‌ها را مکلف می‌سازد که با افراد محروم از آزادی «با انسانیت و احترام به شأن ذاتی انسان» رفتار کنند؛ این حکم در تفسیر کمیته حقوق بشر<sup>۳۰</sup>، ناظر به ممنوعیت تحمیل مجازات‌های شدید، غیرضروری، تحقیرآمیز یا فاقد تناسب است (نوواک<sup>۳۱</sup>، ۲۰۱۹: ۳۵۶-۳۵۸).

کمیته حقوق بشر در تفسیر عمومی<sup>۳۲</sup> شماره ۳۵، اصل تناسب را یکی از سه رکن بنیادین مشروعیت هرگونه اقدام سالب آزادی می‌داند و تصریح می‌کند که بازداشت تنها زمانی توجیه‌پذیر است که «ضروری، متناسب و کمترین مداخله ممکن» باشد (کمیته حقوق بشر<sup>۳۳</sup>، ۲۰۱۴: بندهای ۱۲ تا ۱۸). این برداشت مطابق با تحلیل اشورث است که تناسب را «معیار هسته‌ای مشروعیت جرم‌انگاری و پاسخ

<sup>25</sup> Soering v. United Kingdom, European Court of Human Rights, Judgment of 7 July 1989.

<sup>26</sup> Hirst v. United Kingdom (No. 2), European Court of Human Rights, Judgment of 6 October 2005. [autorenewthumb\\_upthumb\\_down](#)

<sup>27</sup> Vinter and Others v. United Kingdom

<sup>28</sup> International Covenant on Civil and Political Rights – ICCPR

<sup>29</sup> United Nations

<sup>30</sup> Human Rights Committee

<sup>31</sup> Nowak

<sup>32</sup> General Comment No

<sup>33</sup> Human Rights Committee

کیفری» می‌داند و هرگونه شدت ناموجه در مجازات را مغایر با فلسفه عدالت کیفری تلقی می‌کند (اشورث، ۲۰۱۵: ۱۰۳-۱۰۶).

اعلامیه جهانی حقوق بشر<sup>۳۴</sup> نیز با وجود غیرالزام‌آور بودن نقش تکوینی مهمی در شکل‌دهی به استانداردهای بین‌المللی داشته است. ماده ۹ اعلامیه، بازداشت خودسرانه را ممنوع می‌کند (سازمان ملل متحد<sup>۳۵</sup>، ۱۹۴۸، ماده ۹) و این قاعده در حقوق بین‌الملل عرفی تثبیت شده است. شکاباس<sup>۳۶</sup> تأکید می‌کند که ممنوعیت بازداشت خودسرانه «به اصول ضرورت و تناسب پیوندی ذاتی دارد و بدون سنجش تناسب، مفهوم خودسرانگی قابل احراز نیست» (شکاباس، ۲۰۲۱: ۲۱۴).

این تحلیل در رویه کمیته حقوق بشر نمود یافته است. در پرونده مکونگ علیه کامرون<sup>۳۷</sup> کمیته اعلام کرد که حتی بازداشت مطابق با قانون داخلی نیز در صورت فقدان ضرورت و تناسب، «خودسرانه» به شمار می‌آید (کمیته حقوق بشر<sup>۳۸</sup>، ۱۹۹۴: بند ۹/۸). در پرونده الف علیه استرالیا<sup>۳۹</sup> نیز تأکید شده که بازداشت نامحدود یا طولانی بدون ارزیابی فردی تناسب، ناقض ماده ۹ میثاق است (کمیته حقوق بشر<sup>۴۰</sup>، ۱۹۹۷: بندهای ۹/۲ تا ۹/۴). این رویکرد مورد تأیید باسیونی<sup>۴۱</sup> نیز هست که تحمیل کیفر بدون ارزیابی ضرورت و تناسب را «ناکام‌کننده اهداف عدالت کیفری» می‌داند (باسیونی، ۲۰۱۳: ۶۷-۷۰).

در کنار این اسناد، قواعد حداقلی سازمان ملل<sup>۴۲</sup> از جمله قواعد نلسون ماندلا<sup>۴۳</sup>، قواعد بانکوک<sup>۴۴</sup> و قواعد پکن<sup>۴۵</sup> چارچوبی عملی برای سنجش تناسب در مرحله اجرای مجازات ارائه می‌کنند. قواعد ماندلا بر اصول «رعایت کرامت»، «عدم رنج زائد» و «تناسب میان ابزارهای انضباطی و هدف اصلاحی» تأکید دارند (سازمان ملل متحد، ۲۰۱۵: قواعد ۱ و ۳۶). قواعد بانکوک نیز بر ضرورت اجتناب از حبس‌های نامتناسب برای زنان و استفاده از جایگزین‌های سالم آزادی تمرکز می‌کند (سازمان ملل متحد، ۲۰۱۰: قواعد ۵۷ تا ۶۰). در همین راستا، قواعد پکن درباره اطفال، تناسب را «اصل محوری عدالت افتراقی» می‌داند و واکنش کیفری را باید بر اساس سن، شرایط، ظرفیت اصلاحی و شدت رفتار تنظیم کرد (سازمان ملل متحد، ۱۹۸۵: قاعده ۵/۱). تحلیل‌های ون زیل اسمیت<sup>۴۶</sup> درباره استانداردهای حداقلی نشان می‌دهد که این قواعد در مجموع یک «حد آستانه جهانی قابل استناد» برای ارزیابی تناسب ایجاد کرده‌اند (ون زیل اسمیت و اسناکن، ۲۰۰۹: ۷۲-۷۶).

در سطح منطقه‌ای، ماده ۳ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر<sup>۴۷</sup> نقش اصلی را در کنترل شدت مجازات ایفا می‌کند و هرگونه رفتار یا مجازات غیرانسانی یا تحقیرآمیز را ممنوع می‌سازد (شورای اروپا<sup>۴۸</sup>: ۱۹۵۰،

<sup>34</sup> Universal Declaration of Human Rights

<sup>35</sup> United Nations

<sup>36</sup> Schabas

<sup>37</sup> Mukong v. Cameroon

<sup>38</sup> Human Rights Committee

<sup>39</sup> A. v. Australia

<sup>40</sup> Human Rights Committee

<sup>41</sup> Bassiouni

<sup>42</sup> United Nations Standard Minimum Rules

<sup>43</sup> Nelson Mandela Rules

<sup>44</sup> Bangkok Rules

<sup>45</sup> Beijing Rules

<sup>46</sup> van Zyl Smit

<sup>47</sup> European Convention on Human Rights – ECHR

<sup>48</sup> Council of Europe

ماده ۳). رویه دیوان اروپایی حقوق بشر نشان می‌دهد که معیار تناسب در تفسیر این ماده نقشی تعیین‌کننده دارد. در پرونده الف علیه بریتانیا<sup>۴۹</sup> دیوان اعلام کرد که حتی مجازات‌هایی که مطابق قانون داخلی هستند نیز در صورت تحمیل رنج نامتناسب، می‌توانند ناقض ماده ۳ باشند (دیوان اروپایی حقوق بشر، ۱۹۹۸: بندهای ۲۱ تا ۲۴). این رویکرد در نظریات اشورث و ون زیل اسمیت نیز تأیید شده است و تناسب را قاعده‌ای بنیادین برای ممانعت از خشونت قانونی و کیفرگرایی افراطی معرفی می‌کند (اشورث، ۲۰۱۵: ۱۰۸-۱۱۰؛ ون زیل اسمیت و اسناکن، ۲۰۰۹: ۹۸-۱۰۳).

### معیارهای بین‌المللی سنجش تناسب

معیارهای حقوق بشر برای سنجش تناسب، مجموعه‌ای از شاخص‌های هنجاری و عملی را در بر می‌گیرد که باید در تعیین و اجرای مجازات رعایت شود. مهم‌ترین این معیارها عبارت‌اند از (اشورث، ۲۰۱۵: ۱۱۰-۱۰۳؛ ون زیل اسمیت و اسناکن، ۲۰۰۹: ۷۲-۱۰۳؛ دیوان اروپایی حقوق بشر، وینتر و دیگران علیه بریتانیا، ۲۰۱۳: بندهای ۱۰۲-۱۰۴):

۱. **ضرورت و هدف مشروع:** هر مجازات باید در راستای یک هدف مشروع مانند حفظ نظم عمومی، پیشگیری از جرم یا حمایت از حقوق دیگران باشد. چنانچه مجازات فاقد ضرورت باشد یا شدت آن بیش از نیاز اجتماعی باشد، از نظر حقوق بشر نامشروع است. دیوان اروپایی در آرای مختلف بر «آزمون ضرورت» تأکید کرده و دولت‌ها را مکلف دانسته است که توجیهی عینی و قابل دفاع برای شدت مجازات ارائه کنند.

۲. **کمترین حد مداخله:**<sup>۵۰</sup> شاخص حداقل مداخله یکی از کلیدی‌ترین اصول در ارزیابی تناسب است. بر اساس این اصل، دولت باید از میان ابزارهای موجود، کمترین ابزار محدودکننده حقوق را انتخاب کند. کمیته حقوق بشر در تفسیر عمومی شماره ۳۵ تصریح می‌کند که «حبس آخرین ابزار و سخت‌ترین شیوه مداخله است» و دولت‌ها باید ابتدا به سراغ جایگزین‌های حبس بروند. قواعد نلسون ماندلا نیز بر همین مبنا طراحی شده‌اند.

۳. **تناسب شدت مجازات با شدت رفتار مجرمانه:** شدت مجازات باید در یک نسبت منطقی با ماهیت، نتایج و میزان مسئولیت مرتکب قرار گیرد. در پرونده وینتر<sup>۵۱</sup>، دیوان اروپایی تصریح کرده است که مجازات زمانی متناسب است که «انسانی، قابل بازبینی و سازگار با امکان اصلاح» باشد. این معیار در نظام جهانی نیز پذیرفته شده و دولت‌ها را مکلف می‌کند مجازات را «متناسب، معقول و منطقی» تعیین کنند.

۴. **شخصی‌سازی مجازات:** مطابق رویه‌های جهانی، عوامل فردی مانند وضعیت شخصی، سابقه کیفری، انگیزه، شرایط روانی و اجتماعی باید در تعیین شدت مجازات در نظر گرفته شود. قواعد پکن و بانکوک به‌طور گسترده بر این شاخص تأکید کرده‌اند و شخصی‌سازی را ابزاری برای تحقق تناسب دانسته‌اند.

<sup>49</sup> A. v. United Kingdom

<sup>50</sup> Minimum Intervention

<sup>51</sup> Vinter

### ۵. بررسی تطبیقی: نقاط اشتراک و افتراق ایران و نظام بین‌المللی حقوق بشر

مطالعه تطبیقی اصل تناسب جرم و مجازات در حقوق کیفری ایران و نظام بین‌المللی حقوق بشر نشان می‌دهد که اگرچه هر دو نظام در سطح هنجاری به ضرورت برقراری تعادل میان جرم ارتكابی و واکنش کیفری اذعان دارند، اما تفاوت در مبانی نظری، منابع مشروعیت‌بخش و سازوکارهای اجرایی موجب شده است که شیوه تحقق این اصل در دو نظام تا حدی متفاوت باشد. به بیان دیگر، اشتراک در هدف کلی یعنی تحقق عدالت کیفری مانع از بروز تفاوت‌های ساختاری و مفهومی در نحوه تفسیر و اجرای اصل تناسب نشده است.

#### وجوه اشتراک

نخستین نقطه اشتراک میان حقوق کیفری ایران و نظام بین‌المللی حقوق بشر، پذیرش اصل عدالت کیفری و ضرورت تناسب میان جرم و مجازات است. در هر دو نظام، مجازات باید به گونه‌ای تعیین شود که نه از حد ضرورت فراتر رود و نه از شدت جرم ارتكابی کمتر باشد. این اندیشه که واکنش کیفری باید متناسب با میزان تقصیر، زیان اجتماعی جرم و شرایط مرتکب باشد، هم در آموزه‌های فقهی و هم در نظریه‌های نوین حقوق کیفری مورد تأکید قرار گرفته است. در حقوق کیفری ایران، این مفهوم در قالب اصولی همچون قاعده «قبح عقاب بلا بیان»، «تناسب جرم و کیفر» و ضرورت رعایت عدالت قضایی در تعیین مجازات‌ها مطرح شده است. در نظام بین‌المللی حقوق بشر نیز اصل تناسب به عنوان یکی از معیارهای بنیادین مشروعیت مجازات شناخته می‌شود و در اسناد و رویه‌های قضایی بین‌المللی مورد تأکید قرار گرفته است.

وجه اشتراک دیگر، توجه به کرامت انسانی به عنوان مبنایی برای محدودسازی شدت مجازات‌هاست. در نظام بین‌المللی حقوق بشر، کرامت انسانی به عنوان ارزش بنیادین تمامی حقوق و آزادی‌های اساسی تلقی می‌شود و به همین دلیل، هرگونه مجازاتی که با شأن انسانی مغایرت داشته باشد، نامشروع تلقی می‌شود. در حقوق کیفری ایران نیز مفهوم کرامت انسان، به ویژه در پرتو آموزه‌های اسلامی و اصول قانون اساسی، به عنوان یکی از مبانی محدودکننده اعمال قدرت کیفری دولت مطرح شده است. به همین جهت، اصل تناسب در هر دو نظام با هدف جلوگیری از مجازات‌های غیرمنصفانه، افراطی یا تحقیرآمیز مورد توجه قرار می‌گیرد.

#### وجوه افتراق

با وجود اشتراکات یادشده، میان نظام حقوق کیفری ایران و نظام بین‌المللی حقوق بشر تفاوت‌های قابل توجهی در مبانی و شیوه اجرای اصل تناسب وجود دارد. مهم‌ترین تفاوت به مبانی نظری و مشروعیت‌بخش این اصل بازمی‌گردد. در حقوق کیفری ایران، اصل تناسب تا حد زیادی در چارچوب مبانی فقهی و آموزه‌های شریعت اسلامی تفسیر می‌شود و بسیاری از مجازات‌ها، به ویژه در حوزه حدود و قصاص، دارای ماهیتی شرعی و از پیش تعیین‌شده هستند. در مقابل، در نظام بین‌المللی حقوق بشر، اصل تناسب عمدتاً بر مبنای نظریه‌های حق‌محور و مبتنی بر کرامت انسانی و آزادی‌های فردی تحلیل می‌شود.

تفاوت دیگر به نوع و شدت برخی مجازات‌ها مربوط می‌شود. در نظام حقوق بشر بین‌المللی، گرایش غالب به سوی کاهش یا حذف مجازات‌های بدنی و محدودسازی مجازات‌های شدید، به‌ویژه حبس‌های طولانی‌مدت یا مجازات‌های غیرقابل بازبینی است. در حالی که در حقوق کیفری ایران، برخی مجازات‌های بدنی مانند حدود یا قصاص همچنان بخشی از نظام کیفری محسوب می‌شوند و مشروعیت آن‌ها بر مبنای فقهی استوار است. این امر می‌تواند در برخی موارد موجب بروز چالش‌هایی در ارزیابی میزان انطباق این مجازات‌ها با معیارهای بین‌المللی تناسب شود.

از سوی دیگر، میزان اختیار قاضی در تعیین مجازات نیز در دو نظام تفاوت‌هایی دارد. در بسیاری از نظام‌های مبتنی بر حقوق بشر، اصل فردی‌سازی مجازات‌ها به قضات اجازه می‌دهد که با توجه به شرایط شخصی مرتکب، اوضاع و احوال ارتکاب جرم و اهداف اصلاحی مجازات، تصمیمی متناسب اتخاذ کنند. در مقابل، در برخی بخش‌های حقوق کیفری ایران، به‌ویژه در مجازات‌های حدی، اختیار قاضی در تغییر میزان مجازات محدود است، زیرا میزان و نوع مجازات در منابع شرعی تعیین شده است. تفاوت دیگر در جایگاه نهادهای ارفاقی و اصلاحی مشاهده می‌شود. در نظام بین‌المللی حقوق بشر، نهادهایی مانند آزادی مشروط، تعلیق مجازات، نظام‌های بازپروری و برنامه‌های اصلاحی به عنوان ابزارهایی برای تحقق تناسب و بااجتماعی کردن مجرم اهمیت ویژه‌ای دارند. در حقوق کیفری ایران نیز برخی از این نهادها، به‌ویژه در حوزه تعزیرات، پیش‌بینی شده‌اند، اما دامنه و نحوه اعمال آن‌ها در مقایسه با بسیاری از نظام‌های حقوقی مبتنی بر حقوق بشر محدودتر است.

### تحلیل ساختاری و هنجاری

تحلیل ساختاری تفاوت‌های موجود نشان می‌دهد که بخش مهمی از این اختلاف‌ها ریشه در پیشینه‌های فرهنگی، فقهی و تاریخی دو نظام دارد. حقوق کیفری ایران در چارچوب یک نظام حقوقی مبتنی بر شریعت شکل گرفته است و بسیاری از قواعد آن از منابع فقه اسلامی الهام گرفته‌اند. در مقابل، نظام بین‌المللی حقوق بشر عمدتاً بر مبنای تحولات تاریخی حقوق طبیعی، لیبرالیسم حقوقی و تجربیات جهانی در زمینه حمایت از حقوق و آزادی‌های فردی توسعه یافته است.

با این حال، در سال‌های اخیر روندی از همگرایی نسبی نیز قابل مشاهده است. توسعه نهادهای ارفاقی در حقوق کیفری ایران، توجه بیشتر به فردی‌سازی مجازات‌ها و تأکید بر اهداف اصلاحی مجازات از جمله نشانه‌هایی است که می‌تواند به تقویت اصل تناسب در نظام کیفری ایران کمک کند. در مقابل، نظام بین‌المللی حقوق بشر نیز در ارزیابی نظام‌های حقوقی مختلف تلاش می‌کند تفاوت‌های فرهنگی و حقوقی را تا حدی مورد توجه قرار دهد.

در مجموع می‌توان گفت که اصل تناسب جرم و مجازات به عنوان یک اصل بنیادین عدالت کیفری در هر دو نظام پذیرفته شده است، اما تفاوت در مبانی هنجاری و سازوکارهای اجرایی سبب شده است که میزان انطباق عملی این اصل با معیارهای بین‌المللی در برخی حوزه‌ها با چالش‌هایی مواجه باشد. بررسی تطبیقی این دو نظام می‌تواند زمینه‌ای برای اصلاحات تدریجی و تقویت سازوکارهای تحقق عدالت کیفری فراهم سازد.

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

اصل تناسب جرم و مجازات یکی از بنیادی‌ترین اصول عدالت کیفری در حقوق معاصر به شمار می‌آید و نقش مهمی در تحدید قدرت کیفری دولت، تضمین عدالت در تعیین مجازات و صیانت از کرامت انسانی ایفا می‌کند. بررسی مبانی نظری این اصل نشان داد که تناسب از دل تحولات تاریخی اندیشه کیفری، از مکتب کلاسیک تا رویکردهای معاصر عدالت کیفری و حقوق بشر، به تدریج به معیاری هنجاری و ساختاری در نظام‌های حقوقی تبدیل شده است. در نظریه‌های کلاسیک، تناسب عمدتاً به‌عنوان ابزاری برای عقلانی‌سازی کیفر و جلوگیری از مجازات‌های خودسرانه مطرح بود؛ در حالی که در نظریه‌های نئوکلاسیک و عدالت استحقاقی، این اصل با مفهوم تقصیر اخلاقی و مسئولیت فردی پیوند یافت. در رویکردهای جدیدتر، به‌ویژه در گفتمان حقوق بشر، تناسب به‌عنوان یکی از مهم‌ترین سازوکارهای تضمین کرامت انسانی و محدودسازی اقتدار تنبیهی دولت‌ها شناخته می‌شود. همچنین بررسی ساختار حقوق کیفری ایران نشان داد که اصل تناسب، هرچند به‌صورت صریح و مستقل در قالب یک قاعده کلی در قوانین بیان نشده است، اما در سطوح مختلف نظام حقوقی حضور دارد. در سطح مبانی نظری، فقه اسلامی با قواعدی همچون قاعده لاضرر، قاعده درء، اصل عدالت و اصل قبح عقاب بلا بیان ظرفیت‌های مهمی برای توجیه و پذیرش تناسب فراهم می‌آورد. در سطح تقنینی نیز قانون اساسی و قانون مجازات اسلامی، از طریق سازوکارهایی نظیر تعیین درجات تعزیرات، امکان تخفیف و تبدیل مجازات، تعویق صدور حکم، تعلیق اجرای مجازات و پیش‌بینی مجازات‌های جایگزین حبس، زمینه تحقق نسبی اصل تناسب را فراهم کرده‌اند. افزون بر این، در رویه قضایی نیز با توجه به اختیارات قضات در شخصی‌سازی مجازات، توجه به اوضاع و احوال فردی مرتکب و بهره‌گیری از نهادهای ارفاقی، تلاش‌هایی برای تحقق عدالت فردی و رعایت تناسب مشاهده می‌شود. با وجود این ظرفیت‌ها، بررسی ساختار عملی نظام کیفری ایران نشان می‌دهد که تحقق کامل اصل تناسب همچنان با چالش‌هایی مواجه است. از جمله این چالش‌ها می‌توان به گستردگی یا محدودیت دامنه برخی مجازات‌های قانونی، فقدان معیارهای دقیق و عینی برای سنجش شدت جرم و میزان تقصیر، تفاوت در میزان اختیار قضات در حوزه‌های مختلف کیفری و محدودیت‌های ناشی از ماهیت ثابت برخی مجازات‌های حدی اشاره کرد. این عوامل می‌تواند در برخی موارد به عدم انسجام در تعیین مجازات‌ها و کاهش پیش‌بینی‌پذیری در نظام عدالت کیفری منجر شود. در مقابل، مطالعه نظام بین‌المللی حقوق بشر نشان داد که اصل تناسب به‌عنوان یکی از معیارهای بنیادین مشروعیت مجازات‌ها به‌طور گسترده در اسناد جهانی و منطقه‌ای حقوق بشر و در رویه نهادهای نظارتی و قضایی بین‌المللی پذیرفته شده است. در این نظام، تناسب نه‌تنها معیاری برای سنجش شدت مجازات، بلکه ضابطه‌ای برای ارزیابی ضرورت مداخله کیفری دولت‌ها محسوب می‌شود. اسناد مهمی همچون میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، اعلامیه جهانی حقوق بشر و قواعد حداقلی سازمان ملل متحد، همراه با رویه کمیته حقوق بشر و دیوان اروپایی حقوق بشر، مجموعه‌ای از معیارهای عملی برای ارزیابی تناسب ارائه کرده‌اند. این معیارها شامل ضرورت و هدف مشروع مجازات، اصل حداقل مداخله، تناسب میان شدت جرم و شدت مجازات و توجه به شخصی‌سازی واکنش کیفری است. مقایسه تطبیقی این دو نظام نشان می‌دهد که علی‌رغم تفاوت در مبانی نظری و منابع مشروعیت، هر دو نظام در سطح هنجاری بر اهمیت تناسب در

تحقق عدالت کیفری تأکید دارند. نقطه اشتراک اصلی آن‌ها توجه به عدالت و کرامت انسانی به‌عنوان مبنای محدودسازی شدت مجازات است. در مقابل، تفاوت‌های اساسی در مبانی مشروعیت‌بخش، نوع مجازات‌ها، میزان اختیار قضات و نقش نهادهای اصلاحی و ارفاقی مشاهده می‌شود. در حالی که نظام حقوق بشر بین‌المللی تناسب را در چارچوب یک رویکرد حق‌محور و مبتنی بر کرامت ذاتی انسان تحلیل می‌کند، حقوق کیفری ایران این اصل را عمدتاً در چارچوب مبانی فقهی و ساختار سنتی مجازات‌ها تبیین می‌نماید. با این حال، بررسی روند تحولات تقنینی و سیاست جنایی در ایران نشان می‌دهد که نوعی همگرایی تدریجی با استانداردهای نوین عدالت کیفری در حال شکل‌گیری است. توسعه نهادهای ارفاقی، توجه بیشتر به فردی‌سازی مجازات‌ها، گسترش مجازات‌های جایگزین حبس و تأکید بر اهداف اصلاحی مجازات از جمله نشانه‌هایی است که می‌تواند به تقویت اصل تناسب در نظام کیفری ایران کمک کند. در مجموع می‌توان نتیجه گرفت که اصل تناسب جرم و مجازات به‌عنوان یکی از اصول بنیادین عدالت کیفری، در هر دو نظام حقوق کیفری ایران و نظام بین‌المللی حقوق بشر مورد پذیرش قرار گرفته است؛ اما تحقق کامل آن مستلزم تقویت سازوکارهای تقنینی، توسعه معیارهای عینی برای سنجش تناسب، گسترش اختیارهای عقلانی قضات در شخصی‌سازی مجازات و توجه بیشتر به اهداف اصلاحی و انسانی مجازات‌هاست. چنین رویکردی می‌تواند ضمن حفظ مبانی بومی و فقهی نظام حقوقی ایران، زمینه هم‌گرایی بیشتر با استانداردهای جهانی عدالت کیفری و حقوق بشر را نیز فراهم سازد.

## منابع و مراجع

- ۱) امام خمینی، روح‌الله. (۱۳۶۸). تحریر الوسیله، جلد ۲. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ۲) اردبیلی، محمدعلی. (۱۳۹۸). حقوق جزای عمومی، جلد ۱. تهران: میزان.
- ۳) اردبیلی، محمدعلی. (۱۳۹۸). حقوق جزای عمومی، جلد ۲. تهران: میزان.
- ۴) جعفری، حسین. (۱۳۹۹). اصول و مبانی تعیین مجازات در حقوق کیفری ایران. تهران: جنگل.
- ۵) جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۹۸). دائرةالمعارف حقوقی. تهران: گنج دانش.
- ۶) حرّ عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۴ق). وسائل‌الشیعه، جلد ۱۸. قم: دارالحدیث.
- ۷) خانی، منصور. (۱۳۹۶). قرارهای تأمین کیفری در حقوق ایران. تهران: جنگل.
- ۸) رنجبر، منصوره. (۱۳۹۷). سیاست جنایی قضایی در حقوق ایران. تهران: میزان.
- ۹) شهید ثانی، زین‌الدین عاملی. (۱۴۱۲ق). مسالک‌الافهام، جلد ۱۷. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۱۰) طهمحمدی، رضا. (۱۴۰۱). جامعه، رسانه و سیاست جنایی ایران. تهران: سمت.
- ۱۱) علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۳ق). قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام، جلد ۲. قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعة المدرسين.
- ۱۲) کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۷). حقوق مدنی: مقدمه علم حقوق و مطالعه نظام حقوقی ایران. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ۱۳) محقق داماد، مصطفی. (۱۳۹۳). قواعد فقه. تهران: سمت.
- ۱۴) میرمحمدصادقی، حسین. (۱۴۰۰). حقوق جزای عمومی. تهران: میزان.
- ۱۵) نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۹۲). مبانی جرم‌شناسی. تهران: میزان.
- ۱۶) نوربها، رضا. (۱۴۰۰). حقوق جزای عمومی. تهران: گنج دانش.
- ۱۷) هاشمی، سید محمد. (۱۳۹۵). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد‌های ۱ و ۲. تهران: میزان.
- ۱۸) الهی‌منش، محمدرضا، و مرادی، محمد. (۱۴۰۴). حق بر مجازات‌نشدن؛ بازخوانی انتقادی مبانی مشروعیت کیفر. تحقیق و توسعه در حقوق کیفری و جرم‌شناسی، ۲(۳)، ۵۸-۱۰۴.
- ۱۹) الهی‌منش، محمد، و مرادی، رضا. (۱۴۰۴). تحلیل آثار اجتماعی جرم در سیاست‌گذاری کیفری ایران. فصلنامه سیاست جنایی ایران، ۱۲(۴)، ۷۵-۹۵.
- ۲۰) صالحی، رضا، و رهنورد، سعید. (۱۴۰۴). تحلیل تطبیقی اصل حداقل‌گرایی کیفری در پرتو اسناد بین‌المللی حقوق بشر و حقوق ایران. پژوهش‌های حقوقی، ۱۸(۲)، ۳۳-۵۶.
- ۲۱) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۵۸ با اصلاحات بعدی، اصول ۳۶، ۳۷ و ۱۵۶.
- ۲۲) قانون آیین دادرسی کیفری، مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی، مواد ۲۱۷، ۲۴۷ و ۲۵۰.
- ۲۳) قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲، مواد ۱۴، ۱۸، ۳۷، ۳۸، ۴۰-۴۷، ۵۸، ۶۴-۸۷، ۲۱۷، ۲۱۸، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۴ و ۴۲۶.
- ۲۴) رأی وحدت رویه شماره ۷۵۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، مورخ ۰۴/۱۳۹۴.
- 25) Ansel, M. (1965). The Modern Social Defense. UNESCO.
- 26) Ashworth, A. (2010). Sentencing and Criminal Justice. Oxford University Press.
- 27) Ashworth, A. (2015). Sentencing and Criminal Justice (6th ed.). Cambridge University Press.
- 28) Ashworth, A., & Zedner, L. (2014). Preventive Justice. Oxford University Press.
- 29) Bassiouni, M. C. (2013). Introduction to International Criminal Law (2nd ed.). Brill.
- 30) Beccaria, C. (2009). On Crimes and Punishments. Cambridge University Press.

- 31) Bentham, J. (2018). *Introduction to the Principles of Morals and Legislation*. Routledge.
- 32) Donnelly, J. (2013). *Universal Human Rights in Theory and Practice*. Cornell University Press.
- 33) Duff, R. A. (2018). *The Realm of Criminal Law*. Oxford University Press.
- 34) Duff, R. A., et al. (2018). *The Boundaries of the Criminal Law*. Oxford University Press.
- 35) Flynn, A., & Roberts, J. (2024). *Proportionality and Public Security in Contemporary Penal Policy*. Cambridge University Press.
- 36) Frase, R. (2017). *Just Sentencing: Principles and Procedures for a Workable System*. Oxford University Press.
- 37) Letsas, G. (2007). *A Theory of Interpretation of the European Convention on Human Rights*. Oxford University Press.
- 38) Matravers, M. (2020). *Justice and Punishment*. Routledge.
- 39) Nowak, M. (2005). *UN Covenant on Civil and Political Rights: CCPR Commentary*. N.P. Engel.
- 40) Nowak, M. (2019). *UN Covenant on Civil and Political Rights: CCPR Commentary (3rd ed.)*. Oxford University Press.
- 41) Schabas, W. (2021). *The Universal Declaration of Human Rights: The Travaux Préparatoires (Vol. 2)*. Cambridge University Press.
- 42) Tonry, M. (2019). *Doing Justice Better: The Politics and Performance of Proportionality in Sentencing*. Oxford University Press.
- 43) Tonry, M. (2019). *Punishment and Proportionality*. Oxford University Press.
- 44) Tonry, M. (2020). *Sentencing Fragments*. Oxford University Press.
- 45) van Zyl Smit, D., & Snacken, S. (2009). *Principles of European Prison Law and Policy: Penology and Human Rights*. Oxford University Press.
- 46) von Hirsch, A. (1993). *Censure and Sanctions*. Oxford University Press.
- 47) Flynn, J., & Roberts, J. V. (2024). Rethinking proportionality and penal moderation. *Criminal Justice and Behavior*, 51(2), 245–268.
- 48) Frase, R. S. (2017). Punishment proportionality and limits on state power. *Law and Philosophy*, 36(2), 125–152.
- 49) Husak, D. (2014). The philosophy of criminalization and minimalism. *Criminal Law and Philosophy*, 8(1), 21–39.
- 50) Matravers, M. (2020). Proportionality and the philosophy of punishment. *Criminal Law and Philosophy*, 14(3), 455–470.
- 51) Tonry, M. (2019). Proportionality, parsimony, and punishment. *Crime and Justice*, 48(1), 1–34.
- 52) Council of Europe. (1950). *European Convention on Human Rights*.
- 53) United Nations. (1948). *Universal Declaration of Human Rights*.
- 54) United Nations. (1966). *International Covenant on Civil and Political Rights*.
- 55) United Nations. (1985). *United Nations Standard Minimum Rules for the Administration of Juvenile Justice (Beijing Rules)*.
- 56) United Nations. (2010). *United Nations Rules for the Treatment of Women Prisoners and Non-custodial Measures for Women Offenders (Bangkok Rules)*.
- 57) United Nations. (2015). *United Nations Standard Minimum Rules for the Treatment of Prisoners (Nelson Mandela Rules)*.

- 58) UN Special Rapporteur on Torture. (2023). Annual Report to the Human Rights Council.
- 59) European Court of Human Rights. (1989). Soering v. United Kingdom, Judgment of 7 July 1989.
- 60) European Court of Human Rights. (1998). A. v. the United Kingdom, Judgment of 23 September 1998.
- 61) European Court of Human Rights. (2005). Hirst v. United Kingdom (No. 2), Judgment of 6 October 2005.
- 62) European Court of Human Rights. (2013). Vinter and Others v. United Kingdom, Judgment of 9 July 2013.
- 63) Human Rights Committee. (1992). General Comment No. 20: Article 7 (Prohibition of Torture).
- 64) Human Rights Committee. (1994). Mukong v. Cameroon, Communication No. 458/1991.
- 65) Human Rights Committee. (1997). A. v. Australia, Communication No. 560/1993.
- 66) Human Rights Committee. (2014). General Comment No. 35: Article 9 (Liberty and Security of Person).